

زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی

ص ۵ درس اول ۱- مقصود از «نی» روح و جان انسان آگاه و آشنا بر عالم معنا و نیز «مولانا» که از خود و خودی خالی است. «نیستان» عالم معنا و جوار حق تعالی است و جدایی: دوری جان انسان از جوار قرب الهی می باشد. ۲- «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» (طلب وصل) ۳- انعطاف پذیری و هم نوایی با همگان ۴- نیستی (نابودی - رسیدن به مقام فنا) را آرزو می کند - روایت کتاب درسی نابودی و نفرین است. ۵- پرده اول به معنای «نغمه و موسیقی» و پرده دوم به معنای «حجاب» است. (پرده های ما درید: رازهای ما را افشا کرد). ۶- عشق به خدا (مولانا خواستار ماندگاری عشق است). ۷- زیرا روح نیایش و توجه به حق در تار و پود آن نهفته است (نیایش میل به وصل و شکایت از هجران

ص ۸ درس دوم ۱- مصراع دوم بیت اول را می توان به دو گونه خواند: الف) جز به راهی که تو راهنمای من هستی نمی روم. ب) جز به راهی که تو آن را به من بنمایی نمی روم. ۲- همه پیشی تو بگاهی همه کمی تو فریادی ۳- نیایش های لطیف و زیبایی است لبریز از معارف، آموزش های اخلاقی و اجتماعی. ۴- علامه الغیوب - ستار العیوب - عزیز - جلیل - جلال - بخشنده - حکیم - عظیم - ...

ص ۲۱ درس سوم ۱- ستایش دادپیشگی و دادگری - ظلم ستیزی و طرد ظالم - نیرو بخشیدن - آزاد منشی - حمایت از مردم زحمتکش و دعوت آنها به اتحاد... ۲- همراهی و مبارزه مردم بر ضد ظلم و بیداد ۳- زیرا خودبینی و ناسپاسی به یزدان بر او چیره شد، خود را جهان آفرین (خدا) خواند، به هیچ نیروی برتری که بتواند تکیه گاه او باشد اعتقاد نداشت، پس دچار هراس شد. مردم از او روی گردان شده و ضحاک بر او چیره شد. ۴- مارهای روییده بر دوش ضحاک مظهری از اهریمن و تجسم خوی اهریمنی و بیداد و منش خبیث است. ۵- مغز گوسفند را با مغز یکی از دو قربانی می آمیختند و بدین ترتیب هر روز یکی از دوتنی را که به قربانگاه می آوردند، نجات می دادند. ۶- حضرت ابراهیم (ع): از بیم نمرود خانواده ی ابراهیم (ع) او را سه سال در غاری پنهان کردند. سرنوشت فریدون مثل حضرت موسی است ولی پرورش یافتن وی در غار شبیه حضرت ابراهیم است. ۷- ضحاک ۸- جای سوزن انداختن نبود. - شتر با بارش گم می شد. - سگ صاحبش را نمی شناخت. ۹- سرگذشت ملتی در طول قرون و نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمان های آنهاست، کتابی است در خور حیثیت انسان و نمایشگر مردمی است که در راه آزادی و شرافت و فضیلت مبارزه کرده اند.

ص ۲۷ درس چهارم ۱- فروتنی و بزرگ منشی و آزادی و وارستگی او ۲- تا به او بگوید خود را در برابر همه القابی که به او منسوب کرده اند هیچ می انگارد و اجازه داده است هر کس بر حسب اعتقاد خود هر چه می خواهد درباره او بگوید. مهم این است که نباید تحت تاثیر ستایش یا نکوهش دیگران قرار گرفت. ۳- هیچ کدام را (من این همه نیستم) ۴- من هیچ یک از اینها (که دیگران درباره من گفته اند) نیستم. ۵- باز رفتند (بازگشتند - برگشتند) / بشوریدند (اعتراض کردند) / بیرون گرفت (بیرون آورد) / آواز داد (فریاد زد - صدا زد) ۶- ارادت: علاقه، اخلاص و اظهار کوچکی در دوستی، مشیت الهی / اراده: خواست، قصد، میل و آهنگ، عزم و تصمیم / مصاحبت: هم صحبت شدن با کسی، دوستی / مصاحبه: گفتگو / اقامت: ماندن، آرام گرفتن / اقامه: بر پای داشتن

ص ۳۱ درس پنجم ۱- سنجش میزان عشق فرهاد - تحقیر و تمسخر فرهاد - منصرف کردن او از عشق ورزی به شیرین ۲- عاشقی پاکباز و حاضر جواب. ۳- بگفتا دوری از مه نیست درخور // بگفت آشفته از مه دور بهتر (دیوانه با دیدن ماه دیوانه تر می شود) ۴- «چه خواهی کرد» یا «چه چیز به او پیشکش می کنی»، بعد از مصراع اول و قبل از مصراع دوم. ۵- صادفانه، تیزهوشانه و قاطع و رندانه و دندان شکن. ۶- در بیت دوم «یاد نکردن از او شیرین» ۷- سر (جان خود)

ص ۳۳ درس ششم ۱- از خود بی خود و مدهوش شدم. ۲- تسکین یافتن - بهبود یافتن ۳- «تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم // از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم»

ص ۳۵ درس هفتم ۱- دوران خوش جوانی و عمر با ارزش انسان که از بین رفته است ۲- از دیده گر سرشک جو باران چکد رواست کان در غمت چو برق بشد روزگار عمر ۳- تا چه زمانی می خواهی در غفلت بسر ببری از غفلت بیرون بیا زیرا که عمر بسرعت می گذرد ۳- این کلمه با سوار و عنان تناسب دارد و می توان مراعات نظیر گرفت

ص ۳۷ درس هشتم ۱- عیب جو ظاهر بین و مجنون، حقیقت بین است. عیب جو سطحی نگر ولی مجنون عمیق نگر و کیفیت نگر است. ۲- دیده ی پاک و حقیقت بین و نگاه کمال یافته، همه چیز را پاک و زیبا می بیند ۳- هر دو شاعر به مضمون واحدی اشاره کرده اند (فقط مخاطب در شعر وحشی، مجنون و در شعر مولوی، لیلی است). هر دو معتقدند با چشم حقیقت بین باید به امور نگریست، لیلی را از دریچه ی چشم مجنون باید دید. ۴- باید به صورت (حور، «ی» نکره) خوانده شود. چون «قصور» در مصراع بعد با «ی» نکره آمده است.

ص ۴۱ درس نهم ۱- تاریک زار - غم اندود - سحرکوشان - چندشناک - سنگردار و... ۲- توصیف فرات، ماه و ستارگان. ۳- (دیشب: شب عاشورا) - (امشب: شب شام غربیان) ۴- «اگر دین ندارید، لاقل آزاده باشید». ۵- زیرا نویسنده از احساسات شخصی در توصیف واقعه ی کربلا استفاده کرده است و آن واقعه ی عظیم را با شور و احساس توصیف نموده است.

ص ۴۴ درس دهم ۱- «آه دست پسرم یافت خراش // وای پای پسرم خورد به سنگ» ۲- این که از احساسات درونی، عشق و انگیزه های درونی مادر، عاشق و معشوق سخن می گوید. ۳- زیرا حرمت مادر را پاس نمی دارد. ۴- در شعر شهربار فرزند، سپاسگذار مادر و دلپسته اوست و برعکس در شعر ایرج میرزا پسر ناسپاسی می کند.

ص ۴۷ درس یازدهم ۱- کمال پرستش را در مستی و از خود بیخود شدن می داند (مستی: سرمستی و خماری عاشقانه). ۲- با ابیات سوم و چهارم تا حدودی ارتباط معنایی دارد. ۳- استعاره از «قطرات باران» است. ۴- «به خون خود آغشته و رفته اند // چه گل های رنگین به جویبارها» و همچنین با بیت ششم که «چه فرهادها مرده در کوه ها // چه حلاج ها رفته بر بادها» می - باشد، ارتباط معنایی دارد.

ص ۴۹ درس یازدهم ۱- پرندگان و همه ی موجودات به تسبیح خداوند می پردازند. ۲- تکرار - تشبیه - استعاره

ص ۵۲ درس دوازدهم ۱- غم در مصراع اول بار منفی و غم دنیایی دارد و در مصراع دوم غم معنوی و بار مثبت (غم عشق) ۲- تشبیه - زخم را از نظر شکل به نشان افتخار تشبیه کرده است.

ص ۵۸ درس سیزدهم ۱- می خواست به طور غیر مستقیم شیخ بوعلی بگوید که او بفهماند که جهنم جای مغروران و متکبران است. ۲- حکایت بهترین خلق ۳- خط بر کسی فرو کشیدن ۴- حکایت انسان راستین ۵- نکته گویی و عبرت آموختن به شیوه ی غیر مستقیم ۶- بهتر است که خودم را بدترین مردم بدانم

ص ۶۲ درس چهاردهم ۱- مردم با تمام وجود به خداوند ایمان داشتند و همه ی پیش آمدها را خواست خداوند می دانستند. ۲- در این قصه ها ، عالم افسانه ها پر رنگ و نگار و پُران و نرم است . ۳- سعدی جمع کننده ی اضداد است ، مانند شرع و عرفان / عشق و زندگی عملی / شوریدگی و عقل هم برای جوانان هم برای پیران ، هم در سطح افراد مبتدی و هم برای دانشوران و ... ۴- این تنها ، خصوصیت کلام سعدی است که سخنش به سخن هم شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد ، در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و درعین حال نظیر حرف زدن او را هر روز در کوچه و بازار می شنویم . ۵- نوعی از حرکت است بین یورتمه و قدم زدن در اینجا از روی شوق و هیجان بالا و پایین و ماریچ دویدن . ۶- به کمک وسعت دامنه ی کلام و عبارات و ابیات بعدی ، مفهوم متن را در می یابیم . ۷- نویسنده ، خواسته است که برای خطاهای خود عذری بیاورد .

ص ۶۸ درس پانزدهم ۱- صفات انسان پر گو : (آکنده گوش است) - (به نصایح دیگران توجه نمی کند) - (نسنجیده سخن می گوید) - (رازدار نیست) صفات انسان کم گو : (رازداری) - (نصیحت شنو بودن) - (سنجیده سخن گفتن) ۲- صدف ، کوه ۳- « نباید سخن گفت ناساخته // نشاید بریدن نینداخته » ۴- با بیت ۱۰ (با ابیات ۹ و ۱۱ نیز ارتباط معنایی دارد) ۵- به نصیحت و توصیه ی خیر خواهانه ی دیگران توجه نمی کند و سخن کسی را نمی شنود . ۶- از آن نوع شعر تعلیمی که موضوع آن خیر و نیکی است (حوزه ی اخلاق) . ۷- شعر تعلیمی دوران گذشته بیشتر شامل سروده هایی در زمینه ی اخلاقی و مذهبی و عرفانی بوده است ولی از انقلاب مشروطه به بعد ، مسائل سیاسی و اجتماعی و روان شناسی نیز وارد شعر تعلیمی جدید می شود .

ص ۷۲ درس شانزدهم ۱- * وقعات غریب که خاص ، او را بود : رویدادهای شگفت انگیزی وجود داشت که فقط برای او رخ می داد (از اوسر می زد) . * خط جنید باید : حکم و فتوای جنید لازم است . * زبان دراز کردند : اعتراض و سرزنش کردند . ۲- مصلحت اندیشی و عاقبت طلبی و عاقبت نگری قشیری را بیان می کند. ۳- بعد از آنکه خلیفه تایید جنید را برای به دار آویختن « حلاج » لازم شمرد ، او دستار و دراعه پوشید و به مدرسه رفت و در جواب فتوای خلیفه نوشت : حلاج بر ظاهر حال ، کشتنی است . به این ترتیب پیش بینی حلاج راست از آب بیرون آمد و هنگام تایید حکم جنید در لباس متشرعان ریاکار بود . ۴- لباس فقها را پوشید تا بتواند فتوای اعدام حلاج را که خلیفه صادر کرده بود امضا کند. ۵- زیرا مریدانش نسبت به او فقط گمان نیکو داشتند (مقلد او بودند) و « گمان نیکو داشتن به کسی » از « فروع دین » است در حالیکه منکران او به « توحید و شریعت » که از « اصول دین » است معتقد بودند و برای یک اصل دینی قیام کرده بودند آن هم اصل توحید . ۶- زینت بخش چهره مردان خدا ، خون و شهادت آنها است (آبروی آنها در گرو شهادت آنها است) .

ص ۷۵ درس هفدهم ۱- فساد و بی بند و باری حاکم بر جامعه ۲- پدیده رشوه خواری ۳- نفس عمل برخی از کارها در اسلام حرام است، کم و زیاد بودن آن مطرح نیست در هر صورت حرام است.

ص ۸۰ درس هجدهم ۱- اسب سیاه : ابرهای تیره / لؤلؤتر: قطره های باران ۲- ابر بزرگ و سیاه در حال حرکت را به اسب سیاه قوی هیکلی تشبیه کرده است که در حال تاختن است و قطره های باران همچون مروارید از سم آن فرو می ریزد . ۳- مشک سیاه استعاره از سیاهی درون لاله / در ثمین استعاره از قطره های باران است . ۴- چون سبزه ها بسیار و گسترده و کوتاه هستند به خیمه ی لشکریان چین که فراوان هستند تشبیه شده اند و لاله که قامتی بلندتر از سبزه ها دارد و قرمز و زیباست به خرگه یا سراپرده ی بزرگ پادشاه تشبیه شده است ، که در میان خیمه های سربازان به پا شده است ۵- مسمطه - گویی بط سفید : تخیلی / مست و هشیار : واقعی و نمادین / راه بی نهایت : تخیلی / دماوند : نمادین / شب کویر : تخیلی ، نمادین ، واقعی / سپیده آشنا : تخیلی و واقعی

ص ۸۴ درس نوزدهم ۱- سیم استعاره از برف های روی قله / کمر بند آهنی استعاره از تیرگی های حد فاصل بین قله و دامنه کوه ۲- بلندی کوه ۳- چون کوه دماوند آتشفشان خاموش است و روشنفکران جامعه ی شاعر در برابر ظلم حاکمان خاموش هستند و سکوت کرده اند ، بنابراین شاعر از تشبیه کوه به مشت ، پشیمان می شود و کوه را به قلب افسرده که نشانه ی پژمردگی است تشبیه می نماید. ۴- تا چشم بشر روی او را نبیند (بیت به انزوا و گوشه گیری روشنفکران اشاره دارد) ۵- ورم استعاره از برآمدگی قله ی کوه / کافور استعاره از برف ۶- خفقان و سانسور (نبودن آزادی کلامی و قلمی) ۷- دماوند نماد ومظهر انسان های انقلابی یا روشنفکران آگاه به مسائل جامعه ، اما خاموش (هم چنین می تواند نماد جامعه یا خود شاعر باشد) شاعر (بهار)

ص ۸۹ درس بیستم ۱- بی باک ، صبور ، قهرمان ، شجاع ، بی نیاز ، ایستا و ماندگار ، فروتن (بی چشم داشت نوازش و ستایش) ، نترس ، بی برگ و بار ، بی گل ، نا امید از شکفتن و ... ۲- درخت بید ۳- خیال ۴- نخلستان خاموش و پر مهتاب / کشور سبز آرزوها / چشمه ی مواج و زلال نوازش ها / سرزمین آزادی و نجات / جایگاه بودن و زیستن / آغوش خوشبختی / نزهتگاه ارواح پاک / میعادگاه انسان های خوب. ۵- حضرت علی (ع) ، درد دل کردن حضرت علی (ع) با چاه از تنهایی و سفاقت مردم ۶- عطر الهام / چشمه ی نوازش / آغوش خوشبختی / دامان حریر الهه ی عشق / قندیل زیبای پروین و ... ۷- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو ((حافظ)) ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت / با من راه نشین باده ی مستانه زدند ((حافظ)) ۸- مهتاب ۹- دیدگاه روستاییان را دیدگاهی معنوی و دیدگاه شهریان را دیدگاهی مادی می داند. ۱۰- ولقد زینا السماء الدنيا بمصابیح ... شب ها به مهتاب روشن است یا به قطره های درشت و باران ستاره ، مصابیح آسمان تلمیح به آیه ی فوق دارد ستاره ها به مصابیح تشبیه شده است .

ص ۹۶ درس بیست و یکم ۱- هماهنگی کافران در باطل خویش و پراکندگی مسلمین در حق خود۲- آنان هیچ یک ، خود را برای جهاد آماده نکردند و از خوارمائی هرکس کار را به گردن دیگری انداخت تا آن که اگر در تابستان ایشان را فرا می خواند می گفتند هوا گرم است و اگر در زمستان فرمان جنگ می داد می گفتند هوا سرد است و در پایان به ایشان خطاب می نماید شما که از گرما و سرما چنین می گریزید با شمشیر آخته کجا می ستیزید . ۳- کارها را به هم می ریزید و آشفته می کنید. ۴- حضرت علی (ع) ۵- مفعول (برای فعل محذوف به قرینه لفظی یعنی نه ، خسته ای بر جای نهاده) ۶- خدا جامه ی خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند/ به خواری محکوم و از عدالت محروم ۷- اگر مرد مسلمانی از غم چنان حادثه ای (حمله ی مرد غامدی و غارت اموال مردم و مظلوم واقع شدن آنها)بمیرد مستحق ملامت نیست . ۸- تن در ندادن به جهاد و تقصیر و کار را به گردن یکدیگر انداختن ۹- به خدا سوگند با مردمی در آستانه ی خانه شان نکوشیدند جز که جامه ی خواری بر آنان پوشیدند.

ص ۹۹ درس بیست و دوم ۱- الف- آبی که خضر حیات از او یافت در میکده جو که جام دارد ب- فیض ازل به زور و زور ار آمدی به دست آب خضر نصیبه اسکندر آمدی ۲- همچنان که جرقه ای برای آتش زدن و سوختن شهر امپراتوران کافی است ، از گفته ی شورانگیز تو آنچه آن آتشی بر دلم نشسته که سراپای مرا در تب و تاب افکنده است . ۳- هیچ یک را نمی توان پنهان داشت . ۴- پاسخ این سؤال ذوقی است . به عنوان نمونه در قطعه تقلید : تو آن کشتی ای که مغرورانه ، باد در بادبان افکنده است تا سینه ی دریا را بشکافد و پای بر سر امواج نهد و من آن تخته پاره ام که بیخودانه سیلی خور اقبانوسم . ۵- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد نیست باد من هر چه دیده ام زدل و دیده دیده ام گاهی زدل بود گله ، گاهی ز دیده ام خرامان بشد سوی آب روان چنان چون شده ، باز جوید روان

ص ۱۰۶ درس بیست و سوم ۱- مهتاب ، شبتاب ، گل ، خار ، صبح ، سحر ۲- رنج و ناتوانی و ناکامی از نتیجه نگرفتن از تلاش ۳- اوضاع به هم ریخته و نابسامان اجتماع و نا آگاهی مردم و عقاید نادرست آنان مثل آوار بر سر شاعر خراب می گردد و بر درد و رنج او می افزاید. ۴- مسافری خسته و تنها و رنجور که در حال نگرستن به جامعه ی غفلت زده خویش است در عین حال در انتظار بیداری آنان است . ۵- نازک آرای تن ساق گلی / قوم به جان باخته / مانده پای آبله از راه دراز ۶- نگران با من استاده سحر / صبح می خواهد از من و ... ۷- دست ساییدن کنایه از نا امیدانه تلاش کردن / پای آبله ماندن کنایه از عاجز و ناتوان شدن

ص ۱۱۸ درس بیست و چهارم ۱- شاهنامه ۲- شعر متعهد (خوان هشتم) دارای پیام و هدف است ، قصه ی درد و میزان سنجش مهر مردان و کینه ی نامردان است درحالی که سروده های دیگر ، بی محتوا و بی هدف و تنها شعر تخیلی است که از نظر ظاهر و لفاظی خوب و زیبا می باشد. ۳- چاه را توصیف می کند که بی شرمی چاه مانند عمق و پهنایش باور نکردنی است. ۴- چاهی تاریک و ژرف و پهناور که از هر سو بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر کاشته بودند . چاه غدر ناجوانمردان و بی دردان و افراد پست ، چاهی که بی شرمی آن مانند عمق و پهنایش باور نکردنی بود ، چاهی غم انگیز و شگفت آور که به جای آب در آن زهر شمشیر و نیزه روان بود. ۵- لبخند رستم ۶- آتشین پیغام ، پاک آیین ، چاهسار گوش ، کوه کوهان ، نای بی همتا، مرد مردستان و ... ۷- هنگامی که رستم برای نجات کیکاووس به مازندران رفت برای او هفت آفت بزرگ پیش آمد که همه را با قدرت و توانایی خود و توکل به یزدان از پیش برداشت ، درخوان اول : رخس شیر درنده ای را کشت / در خوان دوم : تشنگی بر رستم غلبه کرد که به کمک گوسفندی به آب راه یافت ، در خوان سوم : ازدهایی را کشت / درخوان چهارم : زنی جادوگر به دست رستم کشته شد / در خوان پنجم : اولاد با لشکر خود به جنگ رستم آمد که به دست او گرفتار شد / در خوان ششم : رستم با ارژنگ دیو به جنگ پرداخت / در خوان هفتم : با دیو سپید پیکار کرد و او را از میان برداشت و شاه ایران را نجات داد.

ص ۱۲۳ درس بیست و پنجم ۱- خدا به انسان از همه نزدیک تر است و پدیده های طبیعت ما را به سوی او راهنمایی می کند. ۲- چشم ها را باید شست ، جور دیگری باید دید . ۳- آب ، گل ، نور ، چشم ۴- نمادین ۵- پیشه ام نقاشی است / گاه گاهی قفسی می سازم با رنگ ، می فروشم به شما / تا به آواز شقایق که در آن زندانی است / دل تنهایی تان تازه شود / خوب می دانم حوض نقاشی من بی ماهی است ۶- سر سوزن ، جانماز ، لای این شب بویا ، تکه نانی ۷- به نمایندگی از کوچکترین و بزرگترین موجودات به وحدت در میان مخلوقات خداوند اشاره دارد. ۸- من نمازم را وقتی می خوانم که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته ی سرو / من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می خوانم / پی قدقامت موج

ص ۱۲۶ درس بیست و پنجم ۱- خفقان اجازه نمی دهد که اعتقادات مردم آشکار شود. ۲- کویر ، خاک ، علف ، دریا ۳- کشور ایران در دوران شاهنشاهی ۴- نمادین و واقعی

ص ۱۳۷ درس بیست و ششم ۱- عینک ، تعلیمی (عصا) ، کراوات ۲- راوی : نویسنده / زمان : نوجوانی نویسنده / مکان : شیراز ۳- آه ! او هرگز این صحنه را فراموش نمی کند . برای او لحظه ی عجیب و عظیمی بود که عینک به چشمش رسید ، ناگهان دنیا برایش تغییر کرد و همه چیز برایش عوض شد . با دقت عینک را از جعبه بیرون آورد و آن را به چشمش گذاشت . دسته ی سیمی عینک را به پشت گوش راستش گذاشت ، نخ قند را به گوش چپش برد و چند دور تاب داد و بست در این حال وضع او تماشایی بود قیافه ی یغورش ، صورت درشتش ، بینی گردن کش و عقابی اش هیچ کدام با عینک بادامی شیشه ی کوچک جور نبود. ۴- آن جایی که شخصیت داستان ، برای اولین بار عینک به چشمش می زند و دنیا در نظرش تغییر می کند. ۵- لحن عامیانه و محاوره ای ، توصیفات دقیق و جزء به جزء توجه به ریزه کاریها و زبان ساده و طنز گونه . ۶- الف : مقدار عمر (قد بنده نسبت به سنم دراز بود) ب: صحنه ی نمایش (چشم را به سن دوختم . ج: نوعی آفت گیاهی (مثل حاصل سن زده) ۷- مگه اینجا دسته ی هفت صندوقی آوردن ؟ (مگر این جا ، دسته ی هفت صندوقی آورده اند) بیا شاهچراغ در دکون میز سلیمون (بیا شاهچراغ جلودر دکان میرزا سلیمان) می خواستی زودتر بگی (می خواستی زودتر بگویی)

ص ۱۴۳ درس بیست و هفتم ۱- اول شخص از زبان یک کودک دبستانی ۲- حفظ زبان ملی ۳- این اندیشه که آیا کبوترها نیز مجبور خواهند شد ، آوازشان را به زبان بیگانه بخوانند . ۴- احساس میهن دوستی ، دفاع از کشور و میهن ، کوشش برای آزادی میهن از اسارت دشمنان و مهم تر از همه اهمیت و ارزش قائل شدن به زبان ملی و حفظ آن . ۵- جنبه ذوقی دارد ۶- هنگامی که در معرض هجوم بیگانگان قرار می گیرد و آزادی و حیثیت و ملیت به خطر نابدی می افتد زیرا نابدی زبان ملی ، نابدی ملت است . ۷- این اندیشه که معلم آن ها را ترک می کند و دیگر او را نخواهند دید. ۸- هنگامی که برای کسی نقشه شومی کشیده باشند یا قصد آزار کسی را داشته باشند